www.shahrvand-newspaper.ir

پیشنهاد ناصر فکوهی

ـرح نــو» در ســال جدیــدو در ایــن صفحه طر حــی تــازه درافکنده اس سرح حازه ها این است که هر هفته بکبار به سراحی سازه درافکنده است. جامعه می رویم واز آنها می پر سیم اگر شما روزنامه، نگل بودیب روی کدام سوزه اجتماعی کار می کردید؛ سیس اییده اسوژه دریافتی از این صاحب نظران راد والب بک کار ژورنالیستی به مخاطبان عرضه می کنیم. امروز به پیشنهادناصر فکوهی، انسان شناس واستاد دانشگاه به سراغ نوکیسه گی تازه بدوران رسیده گی رفتیم.

شئبه ۱۳ تیر ۱۳۹۴ | سال سوم | شماره ۶۰۴ | ارتباط با گروه طرح نو: and-newspaper.ir

تازهبهدورانرسیدگی، آسیببزرگزمانهما

ادامها; صفحه ۹

اماآیایاین است. حلناشدنی بابسیار سخت از اهر گوندرادحل کوتادومیان مدت بینداریم و صرفا چشم اندازهای در ازمدت رامطرح کنیم که برای بسیاری از افرادمعنایی ندارند؟

در زارندنان استرد خینم مدیری سیزی را فراندهایی نترانند. په بنظر ما چینی نیست با شیخ سنزی آموش است افغالمای به سول نخستی که در این پیاونات مطرح کردیم می توان دادن است که برز کنری اسیب دست کم نیموان اخیر در بیش تغییر دارنط اجتماعی از موقعیتی ساده و حتی رفاه و برخوردای مهای مادی کنیز اما قابل مدیر بت تر، به شــرایط پیچیده به ظاهر بسیار مرفه و با برخور داری های مادی بسیار بیشتر، اما بسیار کمتر قابل مدیریت است. هرچند شاید برای همه ما روشن باشد که از چه سبت را سی ایرون را در چیه راده پیسر اور مروکز رادی کی سیر و از دریی کی سیر ادمی در مروعت. پیهانت و گذان اوقانخار غام ، چردار کر مدارسی ایرا ایرانی نوردهای میارود. در ترکیه و دویی سوار می شوند، برای تفریح حتی چند روزه به کشورهای (ویایی می روند، در ترکیه و دویی ماه رستند که در سال میلیون مضامیلوی موف تحصلی او قرا گرفت شهایی دوکه مرقا در رندگی به هیچ کارشان می آید و اغلب نیز تصورشان آن است که بایی کارها شخصیتی در رسم یه معجود برای نیماید و اندین مورسانی، این مراحی مرسی میرین را به دست آوردهاند اما درایتایی دچار گونهای از خودباشکی وضع محک میشود که موقعیت اجداد روستایی شسان را به یک موقعیت حسر بنار که دیگر هر گزده آن نخواهند رسید تبدیلی می دادهایی که للبل مایشان بر تشان کردهی کند خودتردی هایشان موقعیتهای موقع حقی در ترد دیگرانی داشته باشد که فرهنگ بر خورداری از فروت و علور ا - مراحب می در است که حقی در ترد دیگرانی داشته باشد که فرهنگ بر خورداری از فروت و علور ا یز دارند، به خندهای تلخ می کشاند.

و دی محسب می تواند بود. دیسه دست می در در می دن می در در می دن این مرد می در در می دن این موسط برای جامعه به حسب اورد. دیسه گاه امپاری بودیژه تولیبرالی بدون شک به این موضع پاسخی مثبت می هده اما اگر با دیدگاه آسپیشناسی اجتماعی به موضوع نگاه کنیم. بدون شــک خواهیم گفت، در ست اســــّـ که امروز مردم بیشـــرّ عمر می کنند، تحصیلات بینژنی ک خوانید به سفرهای داخته است. بینژین ک خوانید به سفرهای داخته رفتار می بینی می روند در آیاز تمانما و خانهای وا بمالیا خانی بسیار بیشتر و گارژی زندگی می کند و ما اوزما خوشیخت زنیستند. دلیسل این امر به باور ما اخذ دادی روشت است. و بازایا لا قدن این اشیسازات به صورت فرد و قدرت و امتیازات مادی بهوجود آور ده است.

و فزون بر این نابرابـری به مثابه موتوری پرقدرت برای بالارفتن جرم و ناامنی عمل می کند که هر اندازه بیشتر شــود به صورتی خودکار محیط را امن تر می کند. نابودی طبقه متوسط دون شک نابودی طبقات مرفه را نیز ایجاد خواهد کرداز سوی دیگر و این مهم ترین آسیب ست، زمینه را برای خودنماییها، نوکیسگیها و تازه به دوران رسیدگیهای جدید در همه

استان کی در این کردهایی مرحمی مرکز کرد مورن روید کردی کرد. زمینهافاره هر کرده است که در خوره مصوف پیشترین مورد ادارد. جامعــهای همچنون جامعه ما کـه اوارد چرخههای باطـل و همه گیــر خودنمایی و

تارمبهوران سیدگی شده است، باید متوجه خطری اشت که تمام ارکانش را تهدید می کند نشتگران چنین جامعهای می توانند رمدتی بسیرا کو تماتر از آنچه می پندازند مهیترین نباهدای زیرساختی وروساختی آن را تغییب کنند، روابط و پنایمهای اخلاقی بکشند و مسیستهای بزرگی را رایزش به ارمنان بیارهایی واقعی با کمابیش واقعی بلکه صرفا سراسلی تمایل بیمار کوره خور را دیراسان بیارهایی واقعی با کمابیش واقعی بلکه صرفا برراسلی تمایل بیمار کورند تعریب می مهیتر کنند می صرفتان برای به دست آوردن برراسلی تمایل بیمار کورندی تحقوم آن مراد می بیارهای واقعی با کمابیش واقعی بلکه صرفا بیچشند و لذت بیرند، بلکه رستوران گرانی را که به آن رفته ندر ایه دیگران نشان دهمد خودرو خیدن می حالت بیرند، بلکه می خواند را که را ایسان و از می او را به دیگران نشان دهمد خود را داشت در خواند را می حکم جنان و ایم از می است. خبه می موارشد شکر با می تواند می تواند. کردین و سوارشد شکر برای به رخ کنین به این و آن است، مهمانی دانندان نه برا رزش است اماهمه اند با بلکه برای آزاردادن دیگران است، کسانی که علم در نظرشان بیار زش است اماهمه به دنبال مدرک هستند، کسانی که دوست دارند حرفهایی بسیار بزرگ بشتوند یا بزنند بعتان قدر که مستند، اسمای دفتره از حرک دور و از این و ان برای خودشان چهره و لدیشمند و دانشمند بر مست سوان تند ناید برزی خود نیز به این مقام خیالی برسند، همه این آدمها ممکن است احساس کنند شاید بزرگ و از زرخمند شدهاند کسانی که حال از ما کردهاند و به گذشته های خیالی و ایندهای مقرض جسیدادند اما موارد حقاق بی توکنی و حسانار زندگی می کنند. چنین آدمهایی چرا و چگونه بایدانتقار داشته باشند ایندهای در خشان در انتظار شان باشد؟

بالین وضف ما هنوز از همیشه بر آنیم که باید امید داشت و تصاویر تیره را از پیش چشم دور کرد، هر گز برای هیچ کاری دیر نیست، اگر نتوان ساختارهای بزرگ را تغییر داد، بدون شک می توان رفتارهای کوچک را دگر گون کرد و با یک دگر گونی کوچک می توان همواره امیدوار بود که چرخههای سالم و خلاق و مثبت جایگزین چرخههای بیمار شوند. خوشبختانه یک جامعه همچون موجودی زنده همان گونه کــه ایزار های نابودی خود را در خویش دارد، همه ابزارهای باز یافتن ســـلامت و به خود آمدن و نجات خویش را نیز درون خویش دارد. مسأله . ابزارهای باز یافتن ســلامت و به خود آمدن و نجات خویش را آگاهی یافتن جسارت داشتن برای استفاده از این ابزارها است.

گپی با دو شهروند درباره زندگی در رفاه و شاید تازه به دوران رسیدگی S min and a since

ىابە كارش نياد.»

. . . ر ک . «ر» میگوید که پدرش اول میخواســته او را ببرد توی کار خــودش اما بعد کــه دیده گوشــش به این رک رو بر بر با می می کند تا لااقل توی حرفها بدهکار نیست، کمکش می کند تا لااقل توی کاری که دوست دار د برای خودش کسی شود، البته که هنر او اینجا خیلی خریدار ندارداما جایش را پیدا ىىكن

چند نفری که دور هم جمع می شوند از برنامه ریزی براى سفر تازەشان مى گويند.مثلا ھمين بغل گوشمان تركيە و دوبى ياديزين خودمان. چند روزى تفريح يا مر یه و دوری یه خبری موسل میکن است خبرهای عشق و حال یکی هم این وسط ممکن است خبرهای تازه بدهـ داز این که فلاتی تازگیها چقــدر پول روی پولش آمده یا یکی دیگر که پدرش گفته دیگر خرچش

بخواهدبه پایشمی ریزد. بخواهدبه پایشمی ریزد. «ر» یکی از آنهاست که کم هم بهظاهر آدمها نگاه نمی کند. یک نفر که وارد شــود مــدل آيفون و مارک شاش از نــگاه «رَ» دور نمی ماند. بعــد ب کہ ک ، کارش مشغول می شود که موسیقی اعتراض جوانان است. خودش را تازهبهدوران رسیده نمی داند چون همیشه واز نسبلهاقبل داشــتهاند و خودش هــم دارد.اما ور سال بیان می ایند اور می ایندایی در الافت که چه کسی است که خودش را نوکیسه یا تازهبه دوران رسیده بداند؟ چه کسی است که خودش را مدر کاگرا بداند . ابافهنگ به جای باســواد، یا تلاش نکند تا خودش . نشان دهد؟ هر کسی چیزی را پنهان می کند و ضعفی را. انگار همه دورهم با صور تکهایی نشستهایم که نه چیزی از گذشته مان در خُود دارد و نه آن جایگاهی که در اجتماع داریم را نشان می دهد. جایی که هیچ گدام ر با با کرد. نمی دانیم تلاشـمان برای به اعتلار سیدن خودمان و جامعه است یا سری در آوردن توی سرها و خود را بالا نشان دادن.

با ار تباط گرفتن با دربار سعی می کردند خود را بالا بکشــند و پولدار شــوند. این افراد معمولا از سوی

. دیگر افسراد جامعه تحقیر میشدند.کسانی که با زدوبند به ثروت میرسند برای دیگران آزاردهنده

ردوید به تورک میرسند برای دیرکان از رادهسته هستند. برای همین اصطلاحات تحقیر آمیز شکل می گیرد: فلاتی را تا دیروز آدم حساب نمی کردند اما حالا سـری توی سـرها درآورده است. این اصطلاحات سـمی میکند آمارافید

و جهش یکباره به سـمت ثروتمندشدن را تحقیر کنــد. همیــن تحقیرها سـعی دارد نشــان دهد

افرادی که در کوتاهمدت به نانونوایی میرسند،

ئرفته و ما مے بینیم که عدہای دیگر ی را نوکیسه

و تازهبهدوران رسیده خطاب می کنند چرا که هنوز هم افرادی وجــود دارند که ترجیــح میدهند با

درنظر گرفتن منافع مالی خود و بدون هیچ گونه دگرخواهی در کمترین مدت به بیشترین ثروت دست پیدا کنند و دم را بیـش از آینده غنیمت

دست پیدا نند و ۱۹ را بینس از ایناسههایی شمارند. این افراد همچنان در زمره نوکیسههایی هستند که جامعه با دید تحقیر به آنها نگاه میکند

و از دست آنها شکایت ها دارد.

دارند. مسالهای که امروز هم

تكمله

.ر ت زیادی

وضع زندگیمون پایین تر از یــه حدی نبود. قبلا هم ممین طور بود. یعنیی مثلا پدر و پدربرزگ و اینها. فكر نمى كُنْم به ما بشــه گفت تازهبه دوران رســيده. تازهبه دوران رسـيده بـه اونــى مى گن كه تــا ديروز نداشته بُخوره و حسرت بالاشهرنشيني داشته، حالاً تقىبه توقىي خورده ديگه ماشــين غيرشاســي لند ی، در می کرد قبول ندارد. یعنی زود یادشــون مــی رد دیگه.» و بعد آن ضربالمثل معروفــش را می گوید: «از کفش آدما می تونی بفهمی چقدر می ارزنــد.» منظورش مارِ ک رخت و لباس است و چیزهای ریزی که شاید در نگاه اول به چشم نمی آید.می گویم دوران مگر بداست که تازەبە آن رسيدن بدباشد؟ مى گويد: «تەبد كەنيست ولى خودشون رو گم مىكنند. اين بده. عجيب وغريب مى شوند، هر موقع ديدى كسى زياد خر كيف مى شه از چیزایی کــه داره، می تونی بهش بگی تازه به دوران رسیده. اگر همیشه داشته باشــه دیگه خیلی براش مهم نيست. البته هستن اونهايي

و تأمین مالی شــاید: «دیگــه تا وقتــی یادمون بوده

داشته باشنن و براشنون عادی نمیشد.» میگویم مثلاً اگر الان این ماشــین را نداشــته باشد یا یدرش پول اجاره استودیو را ماه به ماه به حسـابش نریز د، برایش می گویسد: «نسه دیگسه اون فرق می کنّے. آدم چیزیرو داشت باشه از دست بده خیلی سخته. امــا ایُن کــه کســی همینطور ہے خر ہ و مے خـــواد بدون این که

خود واقعيش باشــه، يک چَيْزِ ديگهست. حَالا حَتْما ت جديدترين آيفون رو داشته باشه اما هم لازم ني مىخرە شايداز امكاناتش هم بلد نباشه استفاده كنه

ی ۱۹ را را در این میده آندسته از آدمهایی هستند که جز میهمانی رفتن و ماساژ، فکر دیگری نداشته باشند. نه این که توی زندگی من این چیزها نباشــداما لاقل آن قدر پررنگ نیست که جابرای فکر کردن به چیزهای دىگرنگذارد. از کُفشتمی گویم چقدرمیارزی! حــالا خيلــى از روزهايش را در یـک اســتودیوی زیرزمینی میگذرانــد. بــه علاقــهای که میتش به طبقــه او نمیخورد

اما آدمی که دغدغــه دارد دیگر شایســته این صفت

نیست. بعد هم که می پر سم یعنی تو برای آرایشگاه یا ورزش وقت نمی گذاری، با کمی مکث می گوید: وقت

رور کار - ای کی کی با ی جایی - ی کی کی کی جای می گذارم اما همه ذهنم را در گیر نمی کنم. به جای باشـــگاه رفتن هم مربی خصوصــی دارم که در هفته

بېسىدەردىن ھەرزى خەھرەرى خەرقىكى دارم ئەدر ھىتە مى آيد خانە و تەرين مى كنيم غىيراز اين اما ئەندغە دىگى ھەرئارم بىدرام لمالاك زيادى در شىمال كشور دارد كە بايد يک نفر بە أنها رسيدگى مى كنم، بعد ھەرقرار لىست المەتحمىل بىدھە و دارم برىغەرين مىر مىلىدار بىلىت المەتحمىل بىدھە و دارم برىغەرين

می کنم که از دانشـگاههای فرانسـه پذیرش بگیرم.



اما حالا پر شـده از او و کسـانی که ماننــد او زندگــی میکنند. موســیقی رپ! آن چیزی است کــه «ر»روزهایــشرابـاآن پر میکند و برایش هم کار است و هم تفریسح. البت اگر چیزی که حتی خــرج اجــاره محل را هم بهســختی درمــیآورد، کار بنامیم.اما هنر است و او هم دارد

براي اين هنر تَلاش مي كند. مي گويد: فرق شان توي برای این همر مرس می حصیتی رز از از مرب ای را چیزهای کوچک است. فرق تازهبهدوران رسیدگی یا این که همیشـه در دوران بوده باشی. دوران بی نیازی

مسألهوقار

جلال فرزامی بژوهشگر

Y

بول دار د اما وقار ندار د. این افراد تلاش می کنند تا هرطور شده وقار را برای خود دستوپا کنند ولو با خریدن کتوشلوار اروپایی دستدوم از خیابان ، ناصرخسرو. در دوران های تاریخی گذشته هم این مسأله وجود داشته، به خصوص آنجایی که افراد



نواقصی به همراه خواهد داشت. در این حالت فرد شهرنشینی را نبردند. مردها همچنان به رسیم محله خود با پیژامه در ملاًعام حاضر می شدند و زنان هم دمدر به سبزی پاک کردن مشغول ـــدند. این تصاویر که در شـــهر کم هـــم نبودند نشان میداد که اگر پدیدهای زودرس باشد، قطعا

برافروخته مىشوند و مىگويند پولداربودن جزو بنامه آبا واجدادى شان بوده وبرايشان اتفاق تازهای نیست که بخواهند تازه به آن رسیده



اصطلاح نوکیســـگی از قــرن نوزدهم میلادی بود کــه کم کم شــکل گرفت. یکــی از مهمترین دلایلی که باعث شــداین صفت جــای خود را در جوامع بــاز کند، بــورژوازی و تقبیــح آن در ب ، بر ع ا دی بود تا جایــی که نیچــه آن را کاملا زشــت میدانســت و معتقد بود، چون هیچ عقبه ر سنتی برای پولدار شـدن برخی افراد وجود ندارد، نمی تواند خود را بـــا آنچه که جامعــه میخواهد ــو کند. همین پذیرش ســخت بــورژوازی در بین مردم عـادی، کم کم باعث شــد تا برخی ــه و تازه به دوران رســيده ناميده شــوند. نوكيس ر خیصت و را نزدیه بوزن را بینی دمین مین می خاند در کشور ما نیز همین آتفاق کـم و بیش رخ خاد درواقـع نوکیسـگی و تازمهدوران رسـیدگی از آنجایی باب شــد که مردم بدون گذار و بهصورت یکبار دوارد مرحلهای شدند که پول و ثروت زیادی بهدست آوردند. يعنى به اصطلاح غوره نشده مويز شدند و دورانی که باید طی می کردند تا از نظر شخصیتی برای داشتن مال و منال آماده باشند را طی نکردند. همین گذر نکردن از دورانی به دوران دیگر، آفتی شــد برای جامعهای که سالها خود را حفظ کرده بود. در ایران عدهای به یکباره از محله های حاشیه ای، سر از

طرح نو احرفز دن درباره نو کیسگے با پولدار هایے ے براہ ہو ہو ہیں۔ روز ہو ہے جی بود۔ کو یو کہ روز بہروز ہم بیشــتر میشــوند، کار ســختی اســت. ســخت اســت چون هیچ کدامشــان قرار ناز مبه دور ان رسب دمای هستند. مثل این است که قرار باشد با یک پزشک درباره زیرمیزی گرفتن حـرف بزنــی! کــدام پزشــک را دیدی کــه توی چشمهای آدم نگاه کندو بگوید زیرمیزی گرفتن حقما است؟ حتی آنهایی کهزیرمیزی گرفتند هم انکار می کنند که یک زمانی این مسأله را جزو حقوق خودشان میدانســتند. خب پولدارها هم همین طوری هستند. همه خودشان را اصبل ترین آدمها میدانند که یک شبه پولدار نشدند. برای همین هــم وقتی از آنها می پر ســی که شــما جزو آدمهای تــازه به دوران رســ ــتىد بــا نە،

برا پدرو پدربزر گها کشیدهاند زحه «پردیس» از جمله دخترهایی است که پولداربودن بکی از صفات جدانشدنی اوست. ســاکن خانهای در : بی را بی ای را بی ای را بی ای را بی ای را بی را ب را بی را بی بی بی را بی ای را بی بی را بی بی را بی ر ۶۰ متری با تمام امکانات است که داشتنش برای یک خانواده از قشر متوسط می تواند رویای چندساله باشد. خودش می گوید، شــاید برای پولدارشــدن امروزش ز حُمتی نکشیده باشد اما زحمت را پُدر و پدربزر گش یدهاند که توانستند پولدار شوند و چنین ارثی